

مقدمه

با کاوشی گذرا در کتاب‌های فقهی فقه‌های شیعه، این واقعیت نمایان می‌شود که در طول تاریخ فقه شیعه، دو نوع رویکرد به فقه وجود داشته است. در یک نگاه، که از آن به رویکرد «فقه فردی» تعبیر می‌شود، فقیه با فردنگری درصدد است تا با رجوع به منابع استنباط احکام دینی، صرفاً تکالیف افراد مسلمان را با در نظر گرفتن هویت فردی‌شان معین کند.

در مقابل، رویکرد دیگری وجود دارد مبتنی بر این اندیشه که مکلفان بجز هویت فردی‌شان، که موضوع برخی از احکام است، تشکیل‌دهنده یک هویت جمعی با عنوان جامعه نیز می‌باشند که تحت حاکمیت حکومت دینی قرار می‌گیرند. حکومت و هویت جمعی می‌تواند متعلق و موضوع فتوا قرار گیرد. در این رویکرد، فقیه در تمام مراحل استنباط و در همه ابواب فقهی، ضمن شناخت موضوع فردی، نگاهی کل‌نگر و کلان و ناظر به حکومت به موضوعات خواهد داشت؛ چراکه هویت جمعی و فردی هرگز جدا از هم نیستند. با اتخاذ این رویکرد، واحد فرد به اجتماع ارتقا می‌یابد و حتی مسائل فردی، جنبه حکومتی پیدا می‌کنند. از رویکرد دوم، با عنوان «فقه حکومتی» تعبیر می‌کنیم.

کارکرد و رسالت فقه حکومتی، عمدتاً تدوین الگوها و نظامات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مسائل پیرامون دیپلماسی اسلامی و... و پاسخ‌گویی به پرسش پیرامونی آن است. در جهت اهمیت و ضرورت موضوع تحقیق نیز به کلامی از مقام معظم رهبری علیه السلام استناد می‌کنیم. ایشان می‌فرمایند: «روی آوردن به فقه حکومتی و استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت، و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی - یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی - امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است.» (نرم‌افزار آیه‌های انقلاب، ۱۳۷۱)

اگرچه در موضوع فقه حکومتی، فقه‌پژوهان کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته‌اند، اما نوشتاری که از باب فلسفه فقه و به‌نحو تفصیلی به موضوع «چیستی، چرایی و چگونگی» فقه حکومتی پرداخته باشد، یافت نشد. البته با همین عنوان مقاله‌ای نوشته شده که نویسنده به اجمال و صرفاً به بیان نظر یکی از علما پرداخته است. (پور، ۱۳۹۰)

نگارنده بر آن است تا با رویکردی تحلیلی و ضمن استناد به اقوال فقها، با تأکید بر نظرات امام خمینی علیه السلام - «چیستی، چرایی و چگونگی» این موضوع بسیار مهم را واکاوی و تبیین کند.

فقه حکومتی؛ چیستی، چرایی، چگونگی

محمد ذوالفقاری* / سیدمهدی سیدیان**

چکیده

«فقه حکومتی» که یکی از مباحث اصلی در حوزه فلسفه فقه می‌باشد، نگرشی کل‌نگر و مبتنی بر دیدگاه حداکثری از دین است. فقه حکومتی، به‌مثابه یک روش و رویکرد در مقابل فقه فردمحور به شمار می‌رود و وصفی عام و حاکم بر تمامی ابواب فقه است؛ بدین معنا که فقیه در مقام استنباط احکام شرعی، اجرای احکام در بستر نظام حکومتی اسلامی را به‌عنوان نهاد اداره جامعه، مدنظر قرار می‌دهد. پرسش اصلی این نوشتار، «چیستی، چرایی و چگونگی» فقه حکومتی است. در چیستی، ماهیت فقه حکومتی تبیین می‌شود. در چرایی، ضرورت فقه حکومتی، و در چگونگی، روش و فرایند دستیابی به آن بررسی خواهند شد. مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی تلاش می‌کند تا ضمن بهره‌گیری از آرای فقیهانی همچون امام خمینی علیه السلام - که احیاءکننده فقه حکومتی در بعد نظری، و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی بر مبنای بعد عملی فقه حکومتی در قرن معاصر به شمار می‌رود - جوانب این موضوع را واکاوی و تبیین کند. کلیدواژه‌ها: فقه حکومتی، فقه سیاسی، فقه فردی، فقه سنتی، فلسفه فقه، امام خمینی علیه السلام.

* zolfaghary_mb1360@yahoo.com

** دانشجوی کارشناس ارشد علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

** دانشجوی دکتری فلسفه سیاسی اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

چیستی، چرایی، چگونگی؛ پیش‌نیاز فقه حکومتی

پیش از ورود به فقه حکومتی، مبادی، مبانی، پیش‌نیازهای آن باید مورد دقت قرار گیرد. به طور کلی، از سه بحث اصلی «چیستی، چرایی و چگونگی»، «چیستی» و «چرایی» فقه حکومتی در فلسفه فقه بحث می‌شود و «چگونگی» آن زیرمجموعه فلسفه اصول جای می‌گیرد. در چرایی، ضرورت فقه حکومتی، و در چیستی، حکم حکومتی تبیین می‌گردد و در چگونگی، روش و فرایند دستیابی به آن. از این‌رو، جایگاه فلسفه فقه، پیش از فقه و حتی مقدم بر فلسفه اصول می‌باشد؛ چراکه ضرورت فقه، مقدم بر ضرورت اصول است. پس گام اول در تفتیح مباحث مبانی فقه حکومتی، پرداختن به فقه حکومتی از منظر فلسفه فقه می‌باشد. (میرباقری، ۱۳۹۰ الف) بعد از تفتیح مباحث فلسفه فقه، باید به مباحث فلسفه اصول وارد شد. مباحث چیستی، اجتهاد، استناد، الزامات دستیابی به فقه حکومتی، و بحث ماهیت حجیت و مبانی زیرساختی آن، متعلق به فلسفه اصول‌اند.

البته مباحث فلسفه فقه، نقطه آغاز بحث نیستند؛ بلکه مفروضات و مبانی برگرفته از دیگر علوم دارند که پیش‌فرض‌های فلسفه فقه به شمار می‌آیند. برای نمونه، نخستین گام باید طبقه‌بندی علوم نسبت به فقه و علوم بالا دستی آن معین شود تا بتوان مبانی و مبادی این علم را دسته‌بندی کرد.

مبانی فلسفه فقه، به‌طور عمده از سه علم بالادستی کلام، معرفت‌شناسی و جامعه‌شناسی گرفته می‌شود؛ مثلاً از جمله مبانی اساسی جامعه‌شناسی فقه حکومتی، ارتقای واحد مطالعه از «فرد» به «جامعه» است. تا این بحث تفتیح نشود، نمی‌توان به تصویری درست از فقه حکومتی دست یافت. بنابراین، یکی از پیش‌نیازهای فقه حکومتی، «فقه الاجتماع» است. (میرباقری، ۱۳۸۸)

از جمله مبانی کلامی فقه حکومتی نیز بحث امامت و حکومت است که به تفصیل در کلام مورد بررسی و استدلال قرار می‌گیرد. در مبانی معرفت‌شناسی فقه حکومتی نیز روش کسب معرفت فقهی، از منابع چهارگانه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) و از طریق اجتهاد اثبات می‌شود (میرباقری، ۱۳۹۰ الف). البته ما در اینجا درصدد پرداختن به این مبادی و مبانی نیستیم؛ بلکه صرفاً به نمونه‌هایی اشاره کردیم تا اهمیت پیش‌نیازها را گوشزد کنیم.

چیستی و مفهوم شناسی**فقه**

فقه در لغت به معنای فهم، درایت و شناخت عمیق است و با علم فرق دارد. فقاہت یا فقه درکی عمیق‌تر است. «فقه یک معنای عام و یک معنای خاص دارد. معنای عام فقه شامل تمام عرصه‌های

اعتقادی و حوزه عملکردی انسان است و معنای خاص فقه، همان اصطلاح رایج در علم فقه به مفهوم علم عمیق به احکام شرعی فرعی با استناد به ادله تفصیلی آنها و از طریق ملکه اجتهاد است.» (گرجیان، ۱۳۹۰)

فقه حکومتی

وصف «حکومتی» در اصطلاح «فقه حکومتی»، وصف واقع و نفس‌الامر احکام شرعی در مقام ثبوت نیست؛ بلکه وصف شیوه اجتهاد و نفعه در مقام اثبات است. (ضیائی‌فر، ۱۳۹۰) بدین معنا که فقیه در مقام استنباط احکام شرعی، حکومت، اداره جامعه و مصالح و مفاسد جامعه را لحاظ کند و اجرای احکام در بستر نظام حکومتی اسلامی را به‌عنوان نهاد اداره جامعه، مدنظر قرار دهد. بنابراین، فقه حکومتی به‌مثابه یک رویکرد و یک نظریه درباره روش استنباط احکام فقهی است که در مقابل روش و رویکرد فردی استنباط احکام قرار می‌گیرد. فقه حکومتی، نگرشی کل‌نگر و ناظر به تمام ابواب فقه است. از این‌رو، گستره‌ای که در فقه حکومتی بحث می‌شود، تمام ابواب و مسائل فقه خواهد بود. (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۰) در این نگاه، حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. هدف اساسی [در فقه حکومتی] این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم. (نرم‌افزار صحیفه امام، ۱۳۶۷، ج ۲۱) مقام معظم رهبری (دام‌طه) معتقدند: «فقه اجتماعی و فقه حکومتی ... آن فقهی است که می‌خواهد یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها را اداره کند؛ شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز، به آن بدهد؛ و نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد.» (همان، بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۳/۱۴) دو اصطلاح «فقه حاکم»، و «فقه اجتماعی»، قرابتی معنایی با اصطلاح فقه حکومتی دارند و اصطلاح مقابل آنها می‌تواند فقه فردی باشد. (رک: مهریزی، ۱۳۷۶) فقه حکومتی دانشی است که معارف مربوط به نظام‌های اجتماعی یا آموزه‌های مورد نیاز برای اداره جامعه را از منابع دینی استخراج می‌کند؛ «لذا از فقه حکومتی، گاه به‌عنوان فقه نظام‌ها یا فقه‌الاداره یاد می‌شود.» (پرور، ۱۳۹۰)

فلسفه فقه

تدوین فلسفه فقه، گام اول در تفتیح مبانی فقه حکومتی به شمار می‌رود. از این‌رو، بررسی چیستی

۴. از حیث ارکان و مقومات: می‌توان گفت که فقه فردی فقط یک رکن دارد و آن، فقاقت به معنای تتبع در علوم معارف دینی است. در مقابل، فقه حکومتی دارای دو رکن است و افزون بر فقاقت و تتبع در منابع دینی، به موضوع‌شناسی بر اساس دو عنصر زمان و مکان و اطلاعات عینی و تجربی نیز تکیه دارد. این امر به تفاوت فرایند اجتهاد و صدور حکم در فقه حکومتی با فقه فردی می‌انجامد.

۵. از حیث مبادی و مقدمات: به این معنا که فقه حکومتی باید بر پایه اصول فقه حکومتی استوار شود و از اصول و قواعد جامعه‌شناسی و مدیریت دینی و... به شکل گسترده‌تری بهره بگیرد. در فقه رایج فردی، ممکن است فقیه به جامعه‌شناسی یا مبادی دیگر نیاز پیدا نکند.

۶. از لحاظ محصول: فقه فردی، تکالیف و وظایف شرعی فرد را در زمینه‌های مختلف عبادی و معیشتی تعیین می‌کند؛ اما فقه حکومتی به بیان احکام قطعی شرع در زمینه شیوه اداره جامعه و تعیین تکلیف موضوعات حکومتی می‌پردازد. (پرور، ۱۳۹۰)

تمایز فقه حکومتی با فقه سیاسی، فقه الحکومه و فقه الخلافه

فقه حکومتی، چنان‌که برخی پنداشته‌اند، به معنای بخشی از فقه یا فقه احکام حکومتی (اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۴) یا فقه سیاسی (ایزدهی، ۱۳۸۹) نیست؛ بلکه نگاهی حاکم و وصفی محیط بر تمام مباحث فقه، (مهریزی، ۱۳۷۶) از طهارت تا دیات و مسائل مستحدثه است؛ درحالی‌که فقه سیاسی، نه به‌عنوان یک نگاه به همه ابواب فقه، بلکه تنها بخشی جزئی از فقه است که می‌تواند مصادیق فردی و غیرحکومتی نیز داشته باشد؛ از این رو، افزون بر مسائل اجتماعی و مدنی، مسائلی هم که در بدو امر، فردی می‌نمایند و در دسته‌بندی ابواب فقهی نیز در دسته احکام فردی قرار می‌گیرند، مثل نماز یک مکلف، موضوع فقه حکومتی‌اند؛ اما فرد نمی‌تواند موضوع فقه سیاسی باشد. معانی سه واژه فقه سیاسی، فقه الخلافه، فقه الحکومه نزدیک به هم‌اند. اصطلاحات مقابل اینها، بخش‌های دیگر فقه، چون فقه جنایی، فقه مدنی، و فقه عبادی یا فقه‌السوق است. از این رو، این اصطلاحات هیچ تناسبی با فقه حکومتی ندارند. (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۰) بی‌شک، امروز در قلمرو سیاست و حکومت و دولت در روابط بین‌الملل، موضوعات فراوانی مطرح شده است که احکام کلی فقه باید پاسخ‌گوی نظر اسلام درباره آنها باشد، آن بخش از فقه که به این مباحث می‌پردازد، فقه سیاسی نامیده می‌شود. فقه سیاسی به مسائل مربوط به حسبه، حکومت، سیاست خارجی، جهاد و حقوق

فلسفه فقه به‌عنوان مقدمه ورود به این موضوع، ضروری می‌نماید. به‌اجمال، می‌توان این تعریف را از میان تعاریف صورت گرفته، به‌عنوان تعریف جامع و قدر متیقن اخذ کرد: فلسفه فقه از نوع فلسفه‌های مضاف است که به علم فقه اضافه شده است و با نگاه فرانگرانه و بیرونی و نگرش درجه دو به علم می‌پردازد و به سؤالات بیرونی و شامل یک علم پاسخ می‌دهد. البته این تعریف فراگیر بوده، نیازمند تدقیق بیشتری است. (میرباقری، ۱۳۹۰ ب)

تمایزشناسی فقه حکومتی با مفاهیم رایج دیگر

در این حوزه، اصطلاحاتی شایع شده است که ما ضمن ذکر آنها، به تمایزات یا اشتراکات آنها با مفهوم فقه حکومتی خواهیم پرداخت.

تمایزات فقه حکومتی با فقه فردی

در واقع، نقطه مقابل فقه حکومتی، فقه فردی است. از آنجاکه این تفاوت، در موارد متعدد در این پژوهش ملاک ارزیابی‌ها قرار گرفته است، با تفصیل بیشتری به آن می‌پردازیم.

تفاوت فقه حکومتی با فقه فردی، از منظر سیدمیرالدین حسینی شیرازی، در محورهای ذیل قابل بررسی است:

۱. از منظر موضوع: موضوع احکام فردی، همیشه یک مفهوم یا عنوان کلی است که ثابت، مستقل و دارای مصادیق متعدد و مشابه است؛ اما موضوع احکام حکومتی، همیشه یک مصداق، یک مسئله معین یا یک قضیه خارجی، و به تعبیر دیگر، کل است.
۲. از لحاظ مکلف: در احکام فردی، همیشه ما با دسته‌های مختلفی از مکلفان روبه‌رو هستیم که عمل به هر یک از احکام دین، تنها وظیفه یک گروه از آنهاست؛ اما در احکام حکومتی - دست‌کم در آن دسته از احکام حکومتی که به سرپرستی کل جامعه اسلامی مربوط می‌شوند - مکلف حکم، همه مسلمانان، اعم از زن و مرد و... هستند؛ مثل اطاعت از ولی فقیه.
۳. از لحاظ تکلیف: در احکام فردی، تکلیف هر فرد، مستقل و همچنین مشابه تکلیف دیگران است؛ اما در احکام حکومتی، اولاً، تکلیفی که به عهده افراد می‌آید، یک تکلیف جمعی و مشاع است که سرنوشت افراد در انجام آن به هم گره خورده است؛ ثانیاً، وظیفه همه افراد در ادای این تکلیف، مشابه هم نیست؛ بلکه هر فردی به تناسب قدرت، موقعیت و سطح آگاهی‌هایش، تکلیفی پیدا می‌کند.

می‌کند و به جامعه، به‌عنوان جامعه و بستر حکومت اسلامی نظر ندارد؛ بلکه جامعه به‌عنوان مجموعه‌ای متشکل از افراد، مدنظر اوست.

گسترش ناموزون مباحث فقهی، دوری از مسائل مستحدثه، بی‌توجهی به اولویت‌ها، نگرش فردی و خارج از چارچوب حکومت به فقه، بی‌توجهی به نظام‌سازی دینی و ساخت مجتمع اسلامی، بی‌توجهی به مصالح عالی و صرفاً بری‌الذمه شدن مکلف را هدف قرار دادن و قرار گرفتن فقه در حاشیه قدرت و نظام سیاسی، از معایب فقه سنتی است. نفس ذکر این معایب، نشانگر مزایای فقه حکومتی خواهد بود.

علل انزوای فقه حکومتی

الف. دوری از قدرت و انزوای اجتماعی شیعه: در انزوا قرار دادن شیعه، از جمله سیاست‌های همیشگی حکومت‌های جور بوده است. از این‌رو، در بیشتر دوره‌های تاریخی، شیعه با وجود حقانیت، از حیث جغرافیایی و جمعیتی در اقلیت بوده و حکومتی نداشته است. «فقه‌های شیعه، در این مورد تقصیر یا قصوری نکرده‌اند. برای آنها، این مسائل مطرح نبوده است. شیعه، حکومت نداشته است؛ لذا فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود.» (نرم‌افزار آیه‌های انقلاب، بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۳/۱۴)

ب. تفکر جدایی دین از سیاست: «این پدیده مرارتبار، در حوزه‌های علمیه اثر سوء گذاشت؛ زیرا علمای دین را صرفاً به مسائل ذهنی دینی محدود کرد و آنها را از تحولات دنیای خارج بی‌خبر نگه‌داشت... مسائل اصلی فقه - مثل جهاد و تشکیل حکومت و خلاصه، فقه حکومتی - منزوی و متروک و نسیم‌نسیا شد و به مسائل فرعی و فرع‌الفرع، و غالباً دور از حوادث و مسائل مهم زندگی، توجه بیشتری گردید.» (همان، ۱۳۶۸/۹/۲۹)

چرایی و ضرورت فقه حکومتی

در بحث چرایی، با این پرسش مواجهیم که دلیل ضرورت تأسیس فقه حکومتی چیست؟ چرا فقه و رویکردی که از گذشته تا به امروز رواج داشته است و شاخه‌های متنوع آن، یعنی فقه اقتصادی، فقه سیاسی، فقه قضایی و مانند آن، قادر به پاسخ‌گویی به عموم مسائل، ضرورت‌ها و نیازهای مسلمانان، جامعه و حکومت اسلامی نیستند و ضرورتاً باید علم دیگری به نام فقه حکومتی تأسیس شود؟ پیش از وارد شدن به این بحث، ابتدا باید نسبت فقه و حکومت را بررسی کنیم.

بین‌الملل می‌پردازد. فقه حکومتی، وصفی فراگیر و محیط برای تمامی بخش‌های فقه (عبادی، اجتماعی، فردی و...) است که بر برداشت و تلقی خاص از دین و شریعت استوار است. (ر.ک: عبداللهی، ۱۳۹۰)

تمایز فقه حکومتی با فقه پویا

واژه فقه پویا که در برابر فقه سنتی به کار می‌رود، اصطلاحی نوپیداست که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب مطرح شد و تعریف روشنی از آن ارائه نشده است؛ ولی بر اساس برخی اظهارنظرها، سنتی یا پویا بودن، و به تعبیر بهتر، متطور بودن، دو خاصیت فقاقت و اجتهاد است، نه فقه. حاصل اینکه وصف پویایی، به‌معنای فعال و پاسخ‌گو بودن اجتهاد شرعی و سنتی است. معنای مثبت اصطلاح پویایی فقه عبارت است از ضرورت اشراف فقیه بر ابعاد مختلف موضوعات مستحدثه، و استنباط احکام شریعت به‌وسیله عناصر علمی و متقن از منابع اصیل و معتبر.

بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که فقه پویا مرادف فقه حکومتی نیست؛ بلکه نسبت میان آن دو، عموم و خصوص من‌وجه است؛ زیرا فقه پویا پاسخ‌گو به مسائل جدید و نوپیداست؛ خواه با نگاه فردی، خواه جمعی. شاهد این امر نیز آن است که برخی از مفسران فقه پویا تصریح کرده‌اند که همه فقه‌های امامیه چنین بوده‌اند؛ یعنی به مسائل جدید پاسخ گفته‌اند.

اما فقه حکومتی نگاهی دیگر است و صرف پاسخ‌گویی نیست؛ بلکه نوع پاسخ‌گویی مدنظر است؛ خواه مسئله مستحدث باشد، خواه کهنه. بنابراین، در فقه حکومتی نوع پاسخ‌گویی به مسائل جدید و کهنه مراد است. بدین معنا که برای تبیین احکام شرعی حکومت، نیازمند تدوین قواعد و روش‌هایی جدید، یا بازنگری در برخی قواعد و روش‌های موجود هستیم. (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۰)

تمایز فقه حکومتی با فقه سنتی

فقه حکومتی و فقه سنتی، از حیث ماهوی تفاوتی با هم ندارند و هر دو مبتنی بر روش اجتهادی و تفقه‌اند؛ اما فقه حکومتی و فقه سنتی فردی، هم در گستره و هم در نوع نگاه، با یکدیگر متفاوت‌اند. فقه سنتی فردی بر آن است تا تنها مسائلی را که فرد مکلف با آن روبه‌روست، با نگاهی کاملاً فردگرایانه استنباط کند؛ اما فقه سنتی اجتماع‌گرا و فقه حکومتی، در گستره و شمول با همدیگر تفاوتی ندارند و آنچه این دو را از همدیگر متمایز می‌کند، نوع نگاه به مسائل است. به نظر می‌رسد که در این رویکرد، فقیه همچنان با نگاهی فردگرایانه به فقه، مسائل سیاسی و اجتماعی آن را تقویت یا استنباط

به‌طور کلی، سه نظریه در این زمینه وجود دارد:

۱. انکار نسبت فقه و حکومت: معتقدان به این تفکر دو دسته با دو نگاه متفاوت‌اند: گروهی مادی‌گرایان و منکران اصل شریعت‌اند. اما گروه دوم، اندیشمندان مسلمانی هستند که حکومت را صرفاً عهده‌دار معیشت، و فقه را صرفاً عهده‌دار سعادت می‌دانند. «اگر فقه در امور حکومتی و اجتماعی نظری داشته باشد، این اظهار نظر بالعرض است و در واقع از موضوعی سخن گفته است که از جنس خودش نیست.» (ر.ک: سروش، ۱۳۷۸)

۲. پذیرش نسبت حداقلی میان فقه و حکومت: قائلان به این نظریه، اگرچه اصل ارتباط فقه و حکومت را می‌پذیرند، اما نقش فقه را در برنامه‌ریزی حکومتی و معیشتی، نقشی خنثی می‌دانند. آنها بر این باورند که «فقه فقط جنبه نظارتی دارد، نه جنبه برنامه‌دهی و برنامه‌ریزی و مدیریت؛ بلکه انسان با مدد از توانایی‌هایی که خدا به او عطا کرده، از جمله عقل، تجربه، حس و خردورزی، می‌تواند معیشت خود را اداره کند.» (ر.ک: مجتهد شبستری، ۱۳۷۶) برخی از فقها نیز که با نگاه فردگرایانه صرف به فقه نگریده‌اند، به‌نوعی در این دسته دوم جای می‌گیرند.

۳. پذیرش نسبت حداکثری بین فقه و حکومت: ایشان معتقدند که رسالت فقه، افزون بر سعادت اخروی، سرپرستی و تکامل معیشت است. معتقدند که «دین به نحو عموم، و فقه به نحو خصوص، قانون اساسی حکومت را تشکیل می‌دهند.» (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۶۸) پذیرش این نسبت، متأثر از نظریه عام‌تر «وحدت دین و سیاست» است که در کلمات امام خمینی علیه السلام تبلور یافته که فرمودند: «اسلام دین سیاست است، با همه شئون سیاست.» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲ق، ص ۲۳۴)

ضرورت فقه حکومتی

۱. رمز تکامل

مبارزه با انواع استعمار، همان کار بالینی است که انسان را از ملانکه برتر می‌کند. انسان آمده است تا با انواع مفساد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فردی بجنگد. آداب این جنگ را فقه حکومتی تبیین می‌کند و رساله عملیه این کار، با فقه حکومتی نوشته می‌شود. ملانکه فاقد این فقه بودند که بدانند عامل ترقی، مبارزه با مفساد است، نه دور بودن از مفساد. تسبیح و تقدیس در جای امن و امان کجا و تسبیح و تقدیس در خط مقدم جبهه کجا؟ (حائری شیرازی، ۱۳۹۰)

۲. حکومت، فلسفه عملی فقه

حکومت، فلسفه عملی فقه است. (نرم‌افزار آیه‌های انقلاب، صحیفه امام، ج ۲۱، ۱۳۶۷/۱۲/۳) این کلام امام خمینی علیه السلام بیانگر این نکته مهم است که فقه را نباید صرفاً یک دانش نظری محدودشده در قالب اذهان و عمل فردی نگرست؛ بلکه فقه، فرایند تئوریزه کردن حکومت اسلامی است.

۳. فقه حکومتی، ضامن حفظ مصالح عمومی و کلان جامعه اسلامی

از منظر امام خمینی علیه السلام که بنیانگذار فقه حکومتی در دوره معاصر است، اگر یک فرد، اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و به‌طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی، فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل حکومتی مجتهد نیست. فلسفه تشکیل حکومت، «حفظ مصالح عمومی» است. اقدامات حکومت، اگر مقرون به مصلحت اجتماعی نباشد، مشروع نیست. با این مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که تقسیم‌بندی پنج‌گانه در احکام تکلیفی فردی، در مقیاس حکومتی به تقسیم سه‌گانه تبدیل می‌شود. اگر در مقیاس فردی، سخن از تساهل در ادله سنن به میان می‌آید، در مقیاس حکومتی نمی‌توان با استناد به این ضابطه در برنامه‌ریزی اجتماعی تساهل کرد. مداخله حکومت در صورت وجود «مصلحت ملزمه»، واجب، در صورت وجود «مصلحت راجحه»، راجح، و در صورت عدم وجود مصلحت، حرام است؛ چه دارای مفسده ملزمه یا غالبه باشد و چه از موارد مباح بالمعنی الأخص باشد.

ملاک احکام حکومتی، مصلحت جامعه است. احکام حکومتی برخلاف احکام اولیه، وضع حکومت است، نه وضع شارع، و می‌تواند ثابت یا غیردائم باشد. احکام حکومتی، تابع مصلحت جامعه است، نه ضرورت؛ از این رو، برخلاف احکام ثانویه، در مواقع غیراضطرار نیز می‌توانند بر احکام اولیه مقدم بوده، جنبه‌های دائمی داشته باشند. بنابراین، احکام حکومتی به موارد استثنا و زمان بحران اختصاص ندارند؛ بلکه احکامی متعارف و معمول برای تأسیس و تدبیر نظامات و امور اجتماعی‌اند و اساساً برخاسته از اختیارات حکومت‌ها برای ایفای مسئولیت در اداره امور جامعه بر اساس مصلحت جامعه هستند. (آرمین، ۱۳۹۰) البته فقه حکومتی، گرچه مصلحت‌مدار است، اما مصلحت را امری صرفاً عرفی و عقلایی نمی‌داند؛ بلکه آن را عبارت از ترجیحات دینی می‌داند. (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۰)

۴. فقه حکومتی، متناسب با مقتضیات زمان و مکان (نیاز به قوانین ثابت و متغیر)

امام خمینی علیه السلام در این زمینه معتقدند: «این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و غفلت از

آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است؛ ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان، دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهاد هستند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، حکم جدیدی پیدا می‌کند. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد.» (نرم‌افزار آیه‌های انقلاب، صحیفه امام، ج ۲۱، ۱۲/۳/۱۳۶۷)

۵. فقه حکومتی، ابزار تحقق دین در نگاه کلان و راهبردی

نتیجه‌ای که از مجموع نکات فوق می‌توان دریافت این است که قاعده‌مند شدن عملکرد حکومت اسلامی در خدمت اهداف متعالی اسلام، نیازمند ابزاری است که بتواند مصلحت را از نگاه شرع و در مقیاس کلان ملاحظه نماید؛ آثار مترتب بر ساختارها و مجموعه‌ها را تحلیل کند؛ نسبت به روند تحولات داوری نماید؛ تدین را به بُعد رفتاری دین محدود نسازد. فقه حکومتی ابزار تحقق دینی در نگاه راهبردی است.

ویژگی‌ها و مشخصات فقه حکومتی

فقه حکومتی به معنای گفته شده، مشخصات و استلزاماتی دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. نظریه ولایت مطلقه فقیه، مصداق تبلور و مظهر فقه حکومتی است بر اساس کلام سیاسی شیعه، شأن ولایت حضرت محمد ﷺ خاتمه نیافته است؛ بلکه به اذن الهی، پس از ایشان، ائمه معصومین علیهم‌السلام، و در دوره غیبت کبری، فقیهان جامع‌الشرایط از شأن ولایت و سرپرستی امت اسلامی بهره‌مند می‌شوند. بنابراین، ولایت فقیه در امتداد و طول ولایت الهی قرار دارد و از مشروعیت الهی برخوردار است. «از نظر فلسفه سیاسی اسلام، محدوده خاصی برای اعمال قدرت فقیه وجود ندارد و او عیناً مثل امام معصوم، مبسوط‌الید است که حکومت تشکیل دهد تمام اختیاراتی که امام معصوم در حوزه اداره جامعه و حوزه مدیریت کلان جامعه دارد، فقیه نیز خواهد داشت... هیچ کس دیگری مستقیماً و مستقلاً و بدون اذن فقیه، نه حق قانون‌گذاری دارد و نه حق اجرای مقررات دولتی.» (نرم‌افزار آیه‌های انقلاب، صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۱۹ و ۱۱۰)

بی‌تردید، فقیه‌ای که نگاهش به فقه مقید به فرد و جزء‌نگری باشد، نگاهش به ولایت فقیه نیز مقیده و در سطح بسیار نازل‌تر از حکومت خواهد بود؛ اما فقیه‌ای که با نگرشی کلان‌نگر و حکومتی به فقه می‌نگرد، به‌طور منطقی، نگاهش به ولایت فقیه، مطلقه خواهد بود.

۲. از نظام اسلامی انتظار می‌رود که بتواند الگوی پیشرفت کلان خود را در درون خود تولید کند. از ویژگی‌های مهم فقه حکومتی، نقش کلیدی و محوری آن در تدوین قوانین و الگوهای راهبردی توسعه در عرصه‌های کلان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دیپلماسی نظام اسلامی است. این امر، مستلزم نظام‌سازی و تدوین اسناد کلان و راهبردی منطبق با آموزه‌های دین مبین اسلام، از جمله احکام فقهی، و بهره‌گیری از کارشناسان علمی و فنی است. در این صورت، فقه از وجه منفعل خود به وجه فعال تبدیل می‌یابد و با برخورداری از جایگاه حاکمیتی، به ایفای نقش و تأثیرگذاری اساسی در تصمیم‌سازی‌های حکومتی می‌پردازد.

۳. در فقه حکومتی، چون اساساً عنصر زمان، مکان، مصلحت مقتضیات جامعه نقش مؤثری دارند، احکام معمولاً از ویژگی دوام و ثبات برخوردار نیستند؛ بلکه با تغییر شرایط و عدم زمینه اجرا شدن آنها، احکام نیز تحول می‌پذیرند. در مقابل، احکامی که با رویکرد فقه فردی صادر می‌شوند، غالباً و معمولاً از ثبات برخوردارند.

۴. احکام فقه حکومتی، ناظر به حکومت و جامعه صادر می‌شوند و در داخل جامعه، بیشتر رفتارهای شهروندان، در دو قالب قانونی یا عدم قانونی (قوانین هنجاری و بایدها و نبایدها) تصور می‌شوند؛ بنابراین، اصل اباحه و اصل احتیاط، در فقه حکومتی غالباً جریان ندارد. اصل بر این است که تکلیف شهروندان و کارگزاران، در چارچوب مصالح ملزمه (واجب - بایدها) یا غیرملزمه (حرمت - نبایدها) مشخص شوند.

۵. در نگاه فقهای اصولی، ادله حجیت و مباحث باب انسداد، در خطابات معرفتی و اخلاقی دین جریان نمی‌یابد؛ اما این سخن، در فقه حکومتی در معرض تردید است. اگر بپذیریم که حکومت در خصوص ارتقای اخلاقی و اعتقادی مردم وظیفه‌مند است، گزاره‌های اعتقادی اسلام، گرچه مفید قطع به واقعیت نباشند، به‌لحاظ تأثیر نگرش‌ها بر رفتار و مسئولیت عملی حکومت، نسبت به ترویج مفاد آنها می‌توانند تکلیف‌ساز باشند و در این صورت، ممکن است ادله حجیت، به‌لحاظ تأثیر عملی در مورد آنها جریان یابد. (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۰)

چگونگی، راهکارها و سازوکارهای تحول و حرکت به سوی فقه حکومتی

مقصود از چگونگی فقه حکومتی، شیوه دستیابی به این علم و تأسیس و بهره‌گیری از آن است. بحث از چگونگی، متأثر و متناسب از بحث چرایی و چیستی آن است؛ به‌گونه‌ای که هر یک از صاحب‌نظران، متناسب با برداشتی که از چیستی و چرایی فقه حکومتی داشته‌اند، پیشنهادهایی را برای دست یافتن به

این علم ارائه کرده‌اند که - به علت عدم مجال تفصیل، فارغ از درستی یا نادرستی آنها - به صورت فهرست‌وار در ذیل می‌آید:

۱. از طریق احیای عقل و تقویت جایگاه آن در اجتهاد (آیت‌الله جوادی آملی)؛ ۲. از طریق تکیه بر عنوان مصلحت و مقاصد شریعت (ابوالقاسم علی‌دوست، سیف‌الله صرامی) و (محمد‌مهدی شمس‌الدین)؛ ۳. در چارچوب نظریهٔ ابتنا (علی‌اکبر صادقی رشاد)؛ ۴. از طریق نگرش سیستمی به دین (عبدالحمید واسطی)؛ ۵. نظام‌سازی (مهدی هادوی)؛ ۶. تکامل معرفت دینی (علی صفایی)؛ ۸. هرمنوتیک (محمد شبستری)؛ ۹. قبض و بسط تئوریک شریعت (عبدالکریم سروش). (پرور، ۱۳۹۰)

به طور کلی، می‌توان نکات ذیل را به منزلهٔ راهکارهای تحول به‌سوی فقه حکومتی برشمرد:

۱. ضرورت تدوین قواعد فقه حکومتی در اصول فقه: بی‌تردید، وضعیتی که علم اصول در حال حاضر دارد، با نگرش فردی شکل گرفته است. این امر، گذشته از ایرادهای دیگری است که بر علم اصول وارد است؛ همچون متورم شدن بعضی از مسائل کم‌فایده؛ چنان‌که دربارهٔ درس میرزا حبیب‌الله رشتی نقل شده است که دورهٔ اصول، برحسب تدریس آن مرحوم، ششصد سال طول می‌کشید. (نجفی قوچانی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۳-۱۸۴) دانش اصول، چون دارای جایگاه ابزاری برای فقاقت است، قابل تجدید و اصلاح منطبق با رویکرد فقه حکومتی است. یکی از نقایص علم اصول، خلط شدن آن با کلام و فلسفه است. از این رو، مناهج بحث‌های فلسفی در آن رسوخ یافته و آن را معقد ساخته؛ از سوی دیگر، بسان کلام و فلسفه، از ابزار بودن خارج گردیده و خود غایت شده است. (شمس‌الدین، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵-۱۶) آیت‌الله جوادی آملی نیز در این زمینه اظهار می‌کنند: «فقه حکومتی مسبوق به قواعد و اصول فقه حکومتی است که اگر قواعد مدون نداشته باشیم، فقه حکومتی هم نخواهیم داشت. فقه می‌تواند پاسخ به سؤالات را در اختیار فقه حکومتی قرار دهد تا مشکلات حل شود. ابتدا باید قواعد اصول، قواعد فقه و قواعد فقه حکومتی به‌درستی تدوین و عرضه شوند تا چگونگی حجت بودن اخذ آرا، تبیین شود.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰)

۲. توجه به مقاصد شریعت: توجه به مقاصد شریعت و راه کشف آن در علم اصول، یکی دیگر از ضرورت‌ها در عرصهٔ پاسخ‌گویی فقه شیعی به مشکلات و مسائل مستحدثهٔ زندگی جدید است. محمد‌مهدی شمس‌الدین معتقد است: «باید در نظام عبادات، با شیوه‌ای متفاوت از شیوهٔ تشریح قوانین در فقه عام و فقه الامه و فقه مجتمع و روابط بین‌المللی برخورد کرد؛ مگر خلاف آن ثابت شود؛ زیرا در

باب معاملات عام، یعنی فقه سیاسی، اقتصادی، [فقه] خانواده و جامعه، تعبدی وجود ندارد. در اینجا باید مقاصد شریعت ملاحظه گردد». (شمس‌الدین، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲) از باب مثال، در مسئلهٔ شخصی بودن ظن یا نوعی بودن آن در اعتبار و حجیت امارات و همچنین در موضوع ضابطه‌مند نبودن ظواهر، به علت اینکه تشخیص آن قائم به فرد می‌شود، بخشی از اختلاف‌های فقهی بدان منتهی می‌شود. در این موارد باید، مقاصد شریعت ملاک قرار گیرد.

۳. ضرورت تحول در رویکرد اجتهادی و روش تفقه (اجتهاد مدنی محور) و ضرورت احیای عنصر عقل و مصلحت بر مبنای سیرهٔ عقلا (اجتهاد مصلحت‌نگر): مبحث اجتهاد که آغازگر فقه است و بر تمامی مباحث فقهی اشراف دارد، ارتباط وثیق با این موضوع پیدا می‌کند.

اجتهاد و فقاقت که به شیوه و کار فقیه اطلاق می‌شود، از چند جنبه با مسئلهٔ فقه حکومتی درگیر می‌شود. (ر.ک: مهریزی، ۱۳۷۶)

الف) علوم و دانش‌های لازم برای مجتهد: امام خمینی رحمته‌الله علیه در *الرسائل*، دانش‌های لازم برای مجتهد را چنین برشمرده است: «دانستن فنون زبان عرب؛ انس با محاورات عرفی و فهم موضوعات عرفی؛ دانستن منطقی؛ اصول فقه؛ علم رجال؛ شناخت کتاب و سنت؛ تکرار تقریب فروع بر اصول؛ فحص و جست‌جو از کلمات فقه؛ فحص از فتاوی عامه». (موسوی خمینی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۹۶-۹۹) روشن است که مجتهد در فقه حکومتی، بجز اینها، به شناخت‌های دیگر هم نیازمند است. امام خمینی رحمته‌الله علیه اجتهاد مصطلح در حوزهٔ اجتماع، و نیز اعلیمیت به‌معنای خاص فقهی را برای مدیریت جامعه کافی نمی‌دانستند. «مهم، شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن، نظام اسلامی بتواند به‌نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند و وحدت رویه و علم ضروری است. همین‌جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نیست؛ بلکه اگر فرد، اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و به‌طور کلی، در زمینهٔ اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل حکومتی مجتهد نیست.» (نرم‌افزار آیه‌های انقلاب، صحیفه امام، ج ۲۱، ۱۰/۸/۱۳۶۷)

ب) شرایط مجتهد: یکی از شرایطی که برای مجتهد ذکر می‌شود - و البته مورد اختلاف است - اعلیمیت می‌باشد. تفسیر اعلیمیت با این دو نگاه، متفاوت خواهد بود. «در یک نگاه، اعلیمیت با ازدیاد قوه و ملکهٔ استنباط یا دانستن بیشتر احکام فقهی محقق می‌شود.» (مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۶۳-۳۵۹) اما در نگاه، دیگر اعلیمیت معنایی فراتر دارد: «اعلم در احکام، موضوعات، واقعیت‌های زندگی

جمعی، شناخت مصالح و مفاسد اجتماعی و...» (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۶۴۶، ۶۵۶، ۶۶۳ و ج ۳، ص ۱۲۵۱، ۱۲۵۵-۱۲۵۴)

ج) اجتهاد جمعی یا شورایی: گسترش دامنه مباحث فقهی و پیچیدگی موضوعات و مسائل زندگی ایجاب می‌کند که اجتهاد به صورت جمعی و گروهی صورت پذیرد. نظر شهید مصطفی خمینی در این باره جالب توجه است: «در دوران ما باید توجه تام به مشارکت علمی داشت... تبادل نظر و مشارکت در آرای فقهی را بهای فراوان باید داد تا مردم گرفتار اختلاف و مفاسد واقعی نشوند... بر این اساس، حجیت فتوای فقیهان معاصر دچار اشکال است. به سبب همین عدم مشارکت و دوری از تبادل نظر، می‌بینیم که برخی از فقها در طول زندگانی علمی خویش چقدر تبدل رأی دارند. بر این اساس، نشستن در کنج خانه و فتوا دادن بر اساس اندیشه‌های فردی، با وجود مشکلات علمی عصر ما و معضلات فنی بسیار، روشی عقلایی نیست». (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۲۴)

۴. ضرورت جریان یافتن اجتهاد در همه ابعاد حکومت دینی (در معارف اعتقادی، اخلاقی و تکلیفی): مهم‌ترین مسئولیت حکومت که اسلامیت نظام به آن تحقق می‌یابد، زمینه‌سازی برای ارتقای اعتقادی، اخلاقی و رفتاری جامعه اسلامی و هدایت مطالبات عمومی است. در نگاه ما، ولایت فقیه در حقیقت، ولایت دین در کلیت خویش بر شئون جامعه است که از طریق مجتهد جامع‌الشرایط تدبیر می‌شود؛ نه ولایت فقهی که دین را صرفاً از زاویه فقهی آن شناخته و در مناسبات اجتماعی جاری سازد. به تعبیر دیگر، نمی‌توان پذیرفت که وظیفه حکومت، توسعه دین در مقیاس عام آن باشد، اما ابزار تحقق آن «فقه به معنای اخص» باشد که صرفاً ناظر به بخشی از جنبه‌های دین است. از اینجا می‌توان دریافت که پیش‌نیاز این نگاه، جریان یافتن اجتهاد در معارف اعتقادی، اخلاقی و تکلیفی است. از سوی دیگر، تأمین هدف یادشده به آن است که افزون بر مطابقت تک‌تک قوانین و برنامه‌ها با آموزه‌های دینی، جهت‌گیری‌های کلی، ساختارها و حیثیت ترکیبی سیاست‌ها و برنامه‌ها در خدمت تأمین مقاصد شرعی و تأمین مصالح اجتماعی باشد. در شناخت مصلحت‌های مورد نظر اسلام، تمام گزاره‌های دینی، اعم از توصیفی، ارزشی و رفتاری، بررسی قرار می‌شود. از این رو، نیازمند اجتهاد در حوزه اعتقادات و اخلاق هم هستیم. (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۰)

۵. تقلید (تبدل وجهه تقلیدی به قانونی): باور به فقه حکومتی، بر تقلید و دایره آن اثر می‌گذارد؛ زیرا اگر چنین فقهی به صحنه عمل درآید و به‌عنوان قانون در جامعه اجرا شود، در صورت تجویز تقلیدهای متعدد، به نوعی تعارض می‌انجامد. شهید صدر برای حل چنین تعارضی، شیوه‌ای ارائه می‌دهد. او

معتقد است که در این زمینه، شریعت اسلامی مصدر قانون‌گذاری است؛ یعنی قانون از آن اخذ می‌شود و قوانین جمهوری اسلامی بر اساس آن تنظیم می‌گردد، با این شیوه که اولاً احکام شرعی ثابت که از وضوح مطلق برخوردار است، جزء ثابت قانون خواهد بود؛ ثانیاً، در هر حکمی که بیش از چند اجتهاد وجود دارد، قوه مقننه می‌تواند یکی از آن اجتهادها را برگزیند. این بخش، حوزه «بدائل متعدده» نام دارد. این سخن، تجویز اختیار هر یک از فتواها برای حکومت است. (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۱۸) (البته اختیار فتاوی ولی فقیه، در اولویت خواهد بود). در صورت وجهه قانونی پیدا کردن، تقلید در آن زمینه‌ها بی‌معنا خواهد بود؛ بلکه جنبه حقوقی پیدا می‌کند.

۶. تقدم حفظ حکومت و مصالح اسلامی بر دیگر احکام فقهی: در بینش حکومتی به فقه، که در تفکرات فقهی امثال امام خمینی علیه السلام تبلور یافته، حفظ نظام اسلامی از اوجب واجبات است. «مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی... از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند و از اموری است که احتمال خلل در آن، عقلاً منجز است». (نرم‌افزار آیه‌های انقلاب، صحیفه امام، ج ۱۹، ۱۳۶۳/۱۱/۲۲) فتوای امام خمینی به دفاع همه‌جانبه از جمهوری اسلامی ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی نیز متأثر از همین نگاه حکومتی است.

۷. جایگاه برتر مباحث اجتماعی فقه در رویکرد حکومتی: یکی دیگر از گستره‌های برخورد فقه فردی و حکومتی، حذف و اضافه مباحث اجتماعی است. «همچنان‌که اهل فن اطلاع دارند، در میان کتب فقهی شیعه، بسیاری از مباحثی که مربوط به اداره کشورند - مثل مسئله حکومت، مسئله حسبه و چیزهایی که با کارهای جمعی و داشتن قدرت سیاسی ارتباط پیدا می‌کند - چند قرن است که جایشان خالی است. بعضی از آنها، از اوایل هم در کتب فقهی شیعه، مورد تعرض قرار نگرفته است؛ مثل همین مسئله حکومت. بعضی مسائل مثل مسئله جهاد، چند قرن است که از کتب فقهی استدلالی شیعه، به تدریج کنار گذاشته شده و در اغلب کتب فقهی استدلالی، مورد توجه قرار نگرفته است. علت هم معلوم است. فقهای شیعه، در این مورد تقصیر یا قصوری نکرده‌اند. برای آنها، این مسائل مطرح نبوده است. شیعه، حکومت نداشته است.» (نرم‌افزار آیه‌های انقلاب، بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۳/۱۴) به همین دلیل، در دوره‌هایی که فقیهان به حکومت نزدیک شده‌اند یا به تعبیر درست‌تر، حکومت‌ها خود را به فقیهان نزدیک ساخته‌اند، با اقبال گسترده فقها به مباحث فقه سیاسی مواجه می‌شویم که نمونه‌های آن را می‌توان در دوره حاکمیت صفویه، قاجاریه و عصر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد.

مؤثر بوده است. بیشتر تقسیم‌بندی‌های موجود در کتب فقهی، برحسب نگرش فردی صورت گرفته‌اند و حداکثر، توجیه‌کننده فقه سیاسی می‌باشند. از این رو، ضرورت دارد که تحولی در این زمینه برحسب نگرش فقه حکومتی ایجاد شود.

نتیجه‌گیری

تبیین «چیستی، چرایی و چگونگی» فقه حکومتی، رسالت اصلی و دغدغه مهم این پژوهش بود که تلاش شد با بهره‌مندی از اندیشه‌های علما و فقیهان شیعه، به‌ویژه امام خمینی ره زوایای موضوع تا حد امکان و وسع نوشتار روشن شود. در این نوشتار، روشن شد که رویکرد فقه حکومتی، نتیجه مبانی برون‌فقهی، از جمله کلام، معرفت‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه فقه است. همچنین معلوم شد که فقه حکومتی - برخلاف آنچه شایع است - اصطلاحی متمایز از فقه سیاسی، فقه فردی و سنتی و... است؛ چراکه فقه حکومتی، نگرشی کل‌نگر و مبتنی بر دیدگاه حداکثری از دین، و ناظر بر تمام ابواب فقه است. از این رو گستره‌ای که در فقه حکومتی مورد بحث قرار می‌گیرد، همه شئون اجتماع را شامل می‌شود. امروزه که کشور جمهوری اسلامی ایران بر پایه نظام فقهی مبتنی بر ولایت فقیه شکل گرفته است، نیاز به رویکرد حکومتی در فقه شیعه، بیش از گذشته احساس می‌شود. امید است که با طرح این مباحث، گامی در جهت پویایی فقه شیعه و نظام جمهوری اسلامی برداشته باشیم.

۸. تفاوت در شیوه استنباط و گسترش قلمرو استفاده از برخی قواعد فقهی: در نگرش حکومتی به فقه، فقیه مثلاً از قاعده «نفی سبیل» فراتر از رابطه یک فرد مسلمان با یک فرد کافر استنباط می‌نماید و آن را به رابطه در سطح حکومت اسلامی با حکومت‌های بیگانه ارتقا می‌دهد و درباره آن اظهار نظر می‌کند. شیوه استنباط احکام از منابع شرعی و بیان آن، می‌تواند عرصه‌ای برای تجلی و بروز این دو نگاه به فقه باشد. برای نمونه، در مسئله ربا، برخی از فقها حیل در ربا را جایز دانسته‌اند. این امر ممکن است در سطح فردی جایز باشد؛ اما با نگرش فقه حکومتی، آیا می‌توان حیل در ربا را که به احتمال فراوان موجب اختلالات اقتصادی در جامعه می‌شود، جایز دانست؟

۹. غلبه نگاه هنجاری (فتوا به وجوب و حرمت) بر نگاه احتیاطی: با استقرای فتاوا بر اساس رویکرد فقه فردی، شاهد کثرت و شیوع احتیاط‌های بسیار هستیم. پرواضح است که تجویز احتیاط‌های فراوان در عرصه جامعه و حکومت، به ایجاد خلل در تصمیم‌سازی‌ها و سیاست‌های جامعه خواهد انجامید. برای نمونه، مسائل زیر تحت تأثیر این دو دیدگاه، پاسخ‌های متفاوت می‌گیرند: مواد مخدر؛ کنترل جمعیت؛ تعلیم و تربیت؛ حفظ محیط زیست؛ کندن درختان و از بین بردن جنگل‌ها؛ و کشف دفینه‌ها در ملک شخصی. در نگاه فردگرایانه، ممکن است این امور محکوم به جواز باشند که در این صورت، آثار سوء آن بر جامعه را شاهد خواهیم بود؛ اما با رویکرد حکومتی ممکن است حرام یا واجب باشند؛ چراکه فقیه با تأمل در جوانب، ابعاد و آثار جواز این امور در سطح کلان جامعه، متقاعد خواهد شد که تأمین مصالح جامعه، اقتضای منع این امور را دارد.

۱۰. تمرکز بر مسائل ضروری، به‌جای تمرکز بر فروع: مسئله‌سازی و مسئله‌تراشی در فقه - که برخی از فقیهان به دام آن افتاده‌اند - یکی دیگر از عرصه‌های ظهور تفکر فقه فردی است. به تعبیر دیگر، اینان با نگرش اجتماعی، به تفریع فروع نپرداخته‌اند. اجتماع‌گریزی، اینان را به واقع‌گریزی کشانده و این امر سبب رویکرد به مسائل فرضی و تحقیق درباره مسائل موهوم شده است؛ فرض‌های بسیاری که در مسائل شیر دادن، ارث خشتی، نکاح عبد و اماء، و... وجود دارد. (ر.ک: یزدی، ۱۳۷۰)

اما در رویکرد حکومتی، دغدغه جدی فقیه، باید پاسخ‌گویی به مسائل مورد نیاز جامعه و متناسب با زمان و مکان و مصالح متعالیه جامعه باشد. از این رو، فقیه با رویکرد اجتماعی، در پی حل مشکلات اصلی و اساسی جامعه در سطح کلان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مسائل بین‌المللی و... است و این رویکرد، آثار خود را در فتاوا نشان خواهد داد.

۱۱. تاثیر رویکرد فقه حکومتی بر دسته‌بندی ابواب فقهی: این دو نگاه، بر دسته‌بندی ابواب فقهی نیز

منابع

- اسلامی، رضا (۱۳۷۸)، *اصول فقه حکومتی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ایرودهی، سجاد، «برداشتی از دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون فقه سیاسی» (تابستان ۱۳۸۹)، *حکومت اسلامی*، ش ۵۶، صفحه ۱۱۲-۶۹.
- آرمین، محسن، «ماهیت حکم حکومتی»، (۱۳۹۰/۹/۱۷)، بازتاب اندیشه.
- پرور، اسماعیل، *چرایی، چیستی، چگونگی*، www.foeac.ir، ۹۰/۱۱/۱۰.
- جوادی‌آملی، عبدالله، سخنرانی در اختتامیه کنگره یکصدمین سال ارتحال آخوند خراسانی، jamejamonline.ir، ۹۰/۱۱/۱۰.
- حائری شیرازی، محی‌الدین، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری، ۹۰/۹/۲۲.
- خمینی، سیدمصطفی (۱۳۷۶)، *تحریرات فی الاصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❖.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۰/۱۰/۱۸)، *فقه حکومتی و برنامه راهبردی در حوزه خانواده*، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸)، *مدارا و مدیریت*، تهران، صراط.
- شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۴۱۷ق)، *الاجتهاد والحیاه*، چ دوم، بی‌نا، الغدير للدراسات الاسلامیه.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۹ق)، *الاسلام بقود الحیاه*، بیروت، بی‌نا.
- ضیائی‌فر، سعید، «رویکرد حکومتی در فقه» (بهار ۱۳۹۰)، *علوم سیاسی*، ش ۵۳، ص ۷-۳۱.
- عبداللهی، محمدهادی، مفهوم فقه حکومتی، سایت جامع مدیریت. Management total site، ۹۰/۳/۲۹.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق)، *فقه سیاسی*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- گرجیان، محمد مهدی، *فقه حکومتی نیازمند تلاش گسترده‌تر*، (۹۰/۱۱/۱۰)، jamejamonline.ir.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۶)، *ایمان و آزادی*، تهران، طرح نو.
- مرتضوی لنگرودی، محمدحسن (۱۴۱۲ق)، *الدر النضید*، قم، انصاریان.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی، «درآمدی بر فقه حکومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری» (پاییز ۹۰)، *حکومت اسلامی*، ش ۶۰، ص ۱۵۸-۱۸۴.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۹)، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❖.
- _____ (۱۳۹۰ق)، *تحریرالوسیله*، نجف، اداب.
- _____ (۱۳۸۵ق)، *رسائل*، قم، اسماعیلیان.
- مهریزی، مهدی، «فقه حکومتی»، (۱۳۷۶)، *نقد و نظر*، ش ۱۲، ص ۱۴۱-۱۶۵.
- میرباقری، سیدمحمد مهدی، *مبادی و مبانی فقه حکومتی؛ پیش‌نیاز فقه حکومتی*، (۹۰/۹/۲۹)، www.foeac.ir.
- _____ *فلسفه فقه، گام اول در تنقیح مباحث فقه حکومتی*، (۹۰/۱۰/۵)، www.foeac.ir.
- میرباقری، سیدمحمد مهدی، بررسی جایگاه حکومت در فلسفه و فقه، www.Foeac.ir ۸۸/۱۱/۲۱.
- نرم‌افزار آیه‌های انقلاب، *دانشنامه جامع امام و رهبری*.
- نجفی قوچانی، محمد تقی (۱۳۶۲)، *سیاحت شرق*، چ دوم، تهران، امیرکبیر.
- یزدی، محمدکاظم (۱۳۷۰)، *العروة الوثقی*، قم، اسماعیلیان.